

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه‌ی بحث نماز

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

در بحث نماز مشغول تأملاتی در سوره‌ی حمد بودیم و در این نوبت که سوره‌ی حمد را با هم می‌خواندیم، در جلسه‌ی گذشته به آیه‌ی شریفه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ رسیدیم. نکاتی را عرض کردیم و وعده کردیم در تکمیل آن بحث، نکات دیگری را هم این جلسه خدمتان عرض کنیم.

تقدّم «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ»

یکی از نکته‌هایی که قبلاً هم به آن اشاره کرده‌ایم، بحث تقدّم «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» است. گفتیم چرا نفرمود «نَعْبُدُكَ» ما تو را می‌پرستیم؟ و «نَسْتَعِينُكَ» ما از تو استعانت و مدد می‌جوییم؟ فرمود: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

مفسّرین به حکمت‌ها و علّت‌های مختلفی اشاره کرده‌اند. یکی این که خدای متعال علّت هستی است و عبدی که قرآن می‌خواند یا عبدی که در حال نماز، مشغول تلاوت سوره‌ی حمد است،

^۱. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۵.

معلول است. در نظام هستی علتّ مقدّم بر معلول است. قبل از این که معلول وجود داشته باشد، علتّ وجود داشته است. این «قبل» هم الزاماً قبلِ زمانی نیست؛ «قبل» رُتبی و وجودی است؛ یعنی در مرتبه‌ی مقدّم بر معلول، علتّ قرار گرفته است. به این لحاظ «إِيَّاكَ» یعنی «تنها تو را» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» مقدّم است؛ تو را عبادت می‌کنیم و از تو استعانت می‌جوییم. عبادت می‌کنیم و استعانت می‌جوییم مالِ معلول است و علتّ همان حقّ متعال است که «إِيَّاكَ» اشاره به آن است. لذا می‌گویند به این لحاظ «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» مقدّم شده است.

علتّ دیگر را افاده‌ی حصر دانسته‌اند. تقدّم «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» حقیقتی را که مورد عبادت قرار می‌گیرد و از او طلب مدد و استعانت می‌شود، به خدای متعال منحصر می‌کند. یعنی منحصرأً خدا معبود مطلق است و منحصرأً خدا در عالم مؤثر است و اوست که می‌تواند انسان را مدد و یاری کند و لذا تنها او را می‌پرستیم و تنها از او مدد می‌طلبیم. اگر این معرفت حاصل شود که تنها معبود مطلق، خدای متعال است و تنها مؤثر در عالم، خدای متعال است، شخص غیر خدا را عبادت نمی‌کند و چشم امید هم به غیر خدا نخواهد داشت. می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

سومین احتمالی که در تقدّم «إِيَّاكَ» گفته شده، این است که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی غرض و هدفمان عبادت توست. عبادت تو را پلی برای رسیدن به چیزی قرار نداده‌ایم. خود عبادت تو هدف ماست و

این بیانگر اخلاص در عبادت است؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و به همین لحاظ است که «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». یعنی اخلاص در عبادت، که در عبادت فقط عبادت تو هدف ماست و نه هیچ چیز دیگر، و عبادت نمی‌کنیم تا به چیزی برسیم؛ این در توان خود ما نیست و چنین اخلاصی به مدد تو امکان‌پذیر است؛ لذا «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». همان مضمونی که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که به خدای متعال عرضه داشتند: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ»^۲ از ترس دوزخت تو را عبادت نکردم. نه این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام از دوزخ نمی‌ترسند؛ دوزخ ترسناک است. فرازهای دعای کمیل را بخوانید تا ببینید امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به دوزخ چه می‌گویند؛ «وَهَذَا مَا لَا تَقَوْمُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۳ مگر دوزخی که آتش آن از انتقام و سخط الهی برافروخته شده است، چیزی است که کسی از آن نترسد؟! کسی نمی‌ترسد که جاهل است و هر چه انسان به عظمت عذاب و آتش دوزخ عارف‌تر و آگاه‌تر باشد، ترس و هراسش بیشتر است. «أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ أَخَوْفُكُمْ مِنْهُ»^۴ کسی که بیشتر پروردگارش را می‌شناسد، بیشتر از او می‌ترسد. بنابراین این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارند «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ» نه این‌که خدایا من از آتش دوزخت نمی‌ترسم تا به خاطر ترسیدن از آن تو را عبادت کنم؛ می‌ترسد؛ اما عبادت کردنش تحت تأثیر آن ترس شکل نگرفته است. «وَلَا طَمَعًا إِلَى جَنَّتِكَ» به طمع بهشت تو هم تو را عبادت نکرده‌ام. نه این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام بهشت

^۲. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۸۶ و فیض کاشانی، وافی، ج ۴، ص ۳۶۱.

^۳. سید بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۳۴ و طوسی، مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۴۷.

^۴. مضمون احادیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام: تمیمی، غرر الحکم، ص ۱۹۰؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

را دوست نمی‌دارند. بهشت جوار رحمت الهی است. مگر ممکن است محبتی خانه‌ی محبوب و در محضر محبوب حاضر شدن را دوست نداشته باشد؟ «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» را دوست نداشته باشد؟ مگر غیر از این است که «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ؛ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۵ و امیرالمؤمنین علیه السلام امام المتّقین است. مگر ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام بهشت را دوست نداشته باشند؟! دوست می‌دارند؛ اما به طمع بهشت هم عبادت نمی‌کنند. پس چرا عبادت می‌کنند؟ «بَلْ وَجَدْتُمْ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُمْ»^۶ خدایا تو را سزاوار عبادت شدن یافتیم؛ عبادت کردن تو را عمل به حق و به جا و شایسته‌ای یافتیم و لذا به خاطر نفس عبادت کردن تو، یعنی نفس عمل به این کار صحیح، تو را عبادت می‌کنم. این نهایت اخلاص در عبادت است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی این. یعنی خالصانه عبادت می‌کنم؛ هیچ غرضی در عبادت ندارم؛ هیچ چیز در قبال عبادتم نمی‌خواهم. پس این هم یک احتمال که اخلاص در عبادت و مدد جستن از خدا برای حفظ این اخلاص در عبادت، سبب تقدّم «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» است.

چهارمین احتمال این است که کانون توجه کسی که قرآن تلاوت می‌کند یا کسی که در نماز سوره‌ی حمد را قرائت می‌کند، خداست. در مقدمات نماز خدمتتان عرض کرده‌ایم که یکی از فزازهایی که مستحب است فرد قبل از تکبیرة الاحرام بگوید این است: «وَجِهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ

^۵. سوره‌ی قمر، آیه‌های ۵۴ و ۵۵.

^۶. علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۴۸ و ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۱.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» من روی خود را به تو کردم و کانون توجهم را قرار دادم به تویی که فاطر و خالق آسمان‌ها و زمین هستی. این تمرکز توجه به خدا سبب شده است که اوّل خدا را ببیند؛ اوّل «إِيَّاكَ» را ببیند و بعد «تَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» را. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۷. از بحث تقدّم «إِيَّاكَ» بگذریم.

از غیبت به حضور

نکته‌ی بعد. لحن سخن و روال کلام در این آیه تغییر می‌کند. آیات قبل در مقام غیبت است و این آیه در مقام حضور. در اینجا نمازگزار از عقیده به شهود منتقل می‌شود. بالعیان می‌بیند. آنجا اعتقاداتش را می‌گفت که «الله»، «الرَّحْمَنُ» است؛ «الرَّحِيمُ» است؛ «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است؛ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است و این «الله» سزاوار حمد است. همه‌ی آنها عقاید فرد بود. اما حال به مقام شهود رسید و بالعیان می‌بیند و چون می‌بیند، مخاطب قرار می‌دهد. می‌گوید «إِيَّاكَ» تنها تو را. مخاطب شد؛ یعنی از غیبت به حضور و از عقیده به شهود تبدیل شد. به تعبیر دیگر، در اینجا از علم الیقین به عین الیقین منتقل می‌شود. این است که لحن سخن عوض می‌شود و می‌گوید «إِيَّاكَ» و حقیقت عبادت این است. در نهج البلاغه روایت شده است؛ در توحید صدوق هم هست؛ منابع موثّق روایی ما متعدّد نقل کرده‌اند که فردی پای منبر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بلند شد و پرسید یا علی،

^۷. سوره‌ی أنعام، آیه‌ی ۷۹.

این همه از خدا سخن می‌گویی؛ آیا خدا را دیده‌ای و عبادتش می‌کنی؟ آیا تا به حال خدا را دیده‌ای؟ حضرت فرمودند: «لَمْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»^۸ من خدایی را که ندیده باشم، عبادت و بندگی نمی‌کنم. این مقام شهود است. البته بعد هم به خاطر این که شخص دچار بدفهمی نشود، حضرت توضیح دادند؛ فرمودند: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ» چشم بدن نمی‌تواند خدا را ببیند؛ چون چشم بدن اجسام را می‌بیند و خدا جسم نیست؛ «وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۹ و لکن چشم دل می‌تواند با حقیقت ایمان خدا را ببیند. این همان مقام «إِيَّاكَ» است که می‌گوید «لَمْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ». امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»^{۱۰} پروردگارت را به گونه‌ای عبادت کن که گویا او را می‌بینی. کسی که این گونه عبادت می‌کند؛ خدا را مخاطب قرار می‌دهد و مستقیم با خدای متعال سخن می‌گوید. می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ».

اگر این آیه را ناظر به آیه‌ی قبلی که فرمود «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بگیریم؛ در بحث مالکیت عرض کردیم انسانی که می‌گوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» مالک را خدا می‌بیند و مالکیت خدا را فقط در یوم الدین نمی‌بیند؛ بلکه خدا را همیشه مالک می‌داند؛ مالک همه چیز می‌داند و همه‌ی هستی را مملوک خدا می‌داند. این که می‌گوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چون غفلت‌ها در یوم الدین از بین می‌رود

^۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۲ و مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۳۰۴ و فیض کاشانی، وافی، ج ۱۱، ص ۲۶ و شیخ بهایی، منهاج النجاح، ج ۲، ص ۳۶.

^۹. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۹، ص ۲۵۸ و مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۵۲.

^{۱۰}. امام صادق ع، مصباح الشریعة، ص ۸ و مجلسی، بحار، ج ۸۳، ص ۲۹۰.

و حقیقتی که افراد قبل از یوم الدّین از آن غافلند، همه در یوم الدّین به آن واقف می‌شوند و می‌بینند. وقتی قاری قرآن و تلاوت‌کننده‌ی سوره‌ی حمد به مقام حضور می‌رسد و حق را در همه‌ی مظاهر الهی مشاهده و شهود می‌کند، می‌بیند که خودش مالک اموال و افعال و اوصاف و ذاتش نیست؛ خدا حقیقتاً مالک است و خودش مالک نیست. لذا اینجاست که به زبان حال و قال و همه‌ی اعضاء و جوارحش، همه‌ی قوای ظاهری و باطنی‌اش، خدا را مخاطب قرار می‌دهد و اقرار به عبودیت و رقیّت خود می‌کند و می‌گوید منحصراً عبد توام. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». چون در محضر الهی غیری نیست. جایی که خدا وجود دارد غیری نیست. کسی که خدا را دید، غیری نمی‌بیند. قرآن فرمود: «لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^{۱۱} جایی که کسی خدا را یاد کرد و خدا را نام برد، آنجا غیری نیست. کسی که به مقام شهود و حضور رسید، آنجا غیری وجود ندارد. لذا عبادتش منحصر به اوست و استعانت جستنش هم منحصر به اوست.

اتّفاقاً عبادت مال مقام شهود و حضور است. لذا در سوره‌ی حمد هم وقتی تلاوت‌کننده‌ی سوره‌ی حمد به مقام شهود می‌رسد، سخن از عبادت به میان آمده است. قبلش سخن از حمد است. اینجا که به شهود رسید و «إِيَّاكَ» گفت، صحبت از «نَعْبُدُ» است.

^{۱۱}. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۸.

دو آیهی قرآن را با هم مقایسه کنیم. در یک آیه، قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً

فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»^{۱۲} کسانی که می‌گویند در زمین مستضعف بودیم و لذا با این وضع خراب و آلوده

قبض روح می‌شویم، ملائکه به آنها می‌گویند آیا زمین خدا واسع و وسیع نبود که از سرزمینی که

در آن مستضعف بودید (اینجا استضعاف فرهنگی بیشتر مطرح است) مهاجرت کنید و به جای

دیگری بروید و بتوانید انسان‌های هدایت‌یافته و صالحی باشید. اینجا سخن از عبادت نیست. اما

شبهه این آیه را داریم؛ خدای متعال می‌فرماید: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا» ای بندگان من، «إِنَّ أَرْضِي

وَاسِعَةٌ» زمین من وسیع است؛ «فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»^{۱۳} پس فقط من را عبادت کنید. اینجا چون مقام

حضور است «يَا عِبَادِيَ» خطاب می‌کند؛ خدا با بنده‌اش مستقیم صحبت می‌کند؛ اینجا، هم سخن

از عبادت است و هم سخن از حصر در عبادت است که «فَإِيَّايَ». همان‌طور که آنجا داریم «إِيَّاكَ

نَعْبُدُ»؛ اینجا هم فرمود: «إِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»؛ فقط من را عبادت کنید.

پس مقام عبادت و عبادت منحصر به حقّ متعال، مقام شهود و حضور در محضر حقّ متعال و

جایی است که سالک از غیبت بیرون آمده و به مقام شهود رسیده است. در غیبت فی الحقیقه

عبادتی نیست. اگر هم چیزی به نام عبادت باشد، عبادت برای اسماء خداست و نه برای ذات حقّ

متعال.

^{۱۲}. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۷.

^{۱۳}. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۶.

فرمود: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». خدایا هم تنها تو را عبادت می‌کنیم و هم تنها از تو استعانت می‌جوییم. از اینجا اولاً یک ادب را می‌شود آموخت و آن این‌که ابراز نیاز باید بعد از بندگی و عرض عبودیت باشد. اول اظهار عبودیت می‌کند؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و بعد طرح نیاز و درخواست استعانت و مدد می‌کند.

ثانیاً برای چه از تو مدد می‌خواهیم؟ برای این‌که در همین مقام حضور که ما را راه داده‌ای، باقی بمانیم. ما را از غیبت به شهود و حضور آوردی؛ خدایا ما را نگه دار که دوباره غافل نشویم؛ از حضور و شهود محروم نشویم. از تو برای بقاء در حضور و بقاء در عبودیت تو مدد می‌طلبیم. نکند ما که حالا تنها تو را بندگی می‌کنیم و بنده‌ی تو ییم، فردا بنده‌ی هوسمان، بنده‌ی شیطان، بنده‌ی دنیا و بنده‌ی نفس اماره‌مان شویم. خدایا از تو مدد می‌طلبیم؛ هم برای بقاء در حضور و هم برای بقاء در مقام عبودیت مطلق برای تو. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و برای همه‌ی امور دیگرمان هم به تو نیازمندیم. اما مصداق شاخص همین است که عرض کردم.

هر سالک دو جنبه دارد؛ جنبه‌های کثرتی هم دارد. جنبه‌های کثرتی وجود سالک به سالک فشار می‌آورند و می‌خواهند توجه او را به سمت خودشان بکشند برای این‌که نیازهای آنها را تأمین کند. بالاخره انسان خوراکی می‌خواهد؛ پوشاکی می‌خواهد و نوشیدنی‌یی می‌خواهد. نیازهایی در جنبه‌های کثرتش دارد. آنجایی که سالک به مقام حضور راه پیدا کرده است، جنبه‌های کثرت به سالک فشار می‌آورند که حواست به ما هم باشد! اینجاست که سالک می‌بیند سر یک دوراهی گیر کرده است؛ از یک طرف توجه مطلق به حق متعال، از طرف دیگر ضرورت پرداختن به رفع نیاز

جنبه‌های کثرتی وجودش؛ لذا مضطر می‌شود و گیر می‌کند چه بکند. در این اضطرار می‌ترسد که اگر به جنبه‌های کثرتی وجودم بپردازم، در این پرداختن، دچار افراط شوم یا تفریط. یا در پرداختن به نیازهای جنبه‌های کثرتی وجودم افراط کنم و در اثر این افراط غافل شوم و از حضور محروم شوم؛ یا دچار تفریط شوم و نتوانم حقّ هر عضو را ادا کنم که در آن صورت مرتکب ظلم شده‌ام و ظلم هم مانع مقام حضور است. اینجاست که مضطر و نگران می‌شود؛ لذا پیش خدا تضرّع می‌کند و می‌گوید خدایا وظیفه‌ی من است که نیازها اینها را تأمین کنم؛ اما نگرانم که یا دچار افراط شوم یا دچار تفریط و در هر دو صورت از مقام حضور بیرون رانده شوم. بقاء لذت وصال و غافل نشدن از خدا را در اشتغال به جنبه‌های کثرتی وجود، از خدای متعال درخواست و تقاضا می‌کند. از خدا می‌خواهد او را حفظ کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعَجِّلْ فَرَجَهُمْ